

جایگاه امامت از دیدگاه امام رضا (علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

این شکوه و جلال که در بارگاه امامان می بینی!
این دلهای مشتاق که شیفته زیارت اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله می یابی!
این چشمان خسته و رمد دیده که با نگاه به ضریح علی بن موسی الرضا علیه السلام بی اختیار به بارش می نشیند و نشاط و معنویت می آفریند.
این پاهای خسته که مسافتهای طولانی راه پیموده و چون به حریم حرم رضوی می رسد، خستگی از یاد می برد و ساعتها با احترام و ادب در برابر امام می ایستد و شاهد گفتگوهای بی ریا و خالصانه زائران، با مهربانِ غریب نواز می شود.
هیچ کدام بی دلیل نیست!
شاید برای آنان که امام را نمی شناسند، و حکمت زیارت را در نمی یابند. آنان که راز ارتباط دلهای با امام رأفت و رحمت را کشف نکرده اند، این همه ابراز احترام و محبت شگفت انگیز به نظر آید! حتی ممکن است برای برخی از آشنایان و زائران که خود به زیارت آمده و همراه با انبوه مشتاقان، در جذبه ولایت و محبت رضوی قرار گرفته اند، سرّ این شیفتگی آشکار نباشد! ولی این واقعیتی است آشکار و غیر قابل انکار.

عترت، سرآمد امت

آنچه بدیهی می نماید، این است که در مجموعه امت اسلامی، همه اهل ایمان در پایداری بر ایمان و پاسداری از

شایستگیها و مقابله با کجیها، همسان نیستند، بلکه برخی از آنان بر گروهی دیگر در این میدان سبقت جسته و برتری و کمال و فضیلت را از آن خود ساخته اند.

از آیات قرآن و منابع روایی معتبر استفاده می شود: همان گونه که اُمّت اسلامی بر سایر اُمّتها برتری یافته و عهده دار دفاع از بایسته ها و مبارزه با زشتیها شده است، در میان اُمّت اسلامی، عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بالاترین امتیاز را در این زمینه دارا هستند و بر سایر افراد و مجموعه های اسلامی برتری یافته اند. شگفت نیست اگر کسانی خواسته اند این امتیاز را برای عترت پیامبر صلی الله علیه و آله قایل شوند، چرا که پیش از آنان و پس از آنان کسانی مدّعی بوده اند که پیامبر اسلام و قرآن بر دیگر انبیا و کتابهای آسمانی برتری نداشته، بلکه معتقد شده اند که از صدق و راستی برخوردار نبوده اند! غافل از اینکه انکار آفتاب، انکار خود است و محروم گذاشتن خویش از نور و رحمت به شمار می آید.

اکنون شایسته است، در تبیین مقام عترت و جایگاه امامت از سخنان عالم آل محمد صلی الله علیه و آله حضرت رضا علیه السلام بهره گیریم، آنجا که در جمع بزرگی از عالمان عراق و خراسان آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (1) مطرح گردید و این پرسش به میان آمد که وارثان کتاب الهی و برگزیدگان از میان بندگان خدا چه کسانی هستند؟

عالمان عراق و خراسان که در مجلس مأمون گردآمده و از مکتب اهل بیت بهره ای نبرده بودند، اظهار داشتند که همه اُمّت اسلامی برگزیدگان خداوند و وارثان کتاب الهی هستند. اما امام علی بن موسی علیه السلام که در آن جلسه محور آرا و مرجع نقد و تحلیل انظار شناخته می شد، فرمود: من این نظر را که عالمان عراقی و خراسانی اظهار داشتند، صحیح نمی دانم، زیرا منظور آیه از وارثان کتاب و برگزیدگان، فقط عترت طاهره پیامبر صلی الله علیه و آله است و نه همه اُمّت.

امام علیه السلام در ارائه دلیل برای این وجه تفسیر، از خود قرآن بهره جست و فرمود: در آیه بعد خداوند فرموده است:

«جَنَاتٌ عَذْنٍ يَدْخُلُونَهَا...» (2)

یعنی وارثان کتاب و برگزیدگان الهی همه اهل بهشت بوده و از نعمتهای بهشتی برخوردار خواهند بود، این در حالی است که خداوند در آیه قبل آیه 32 اُمّت اسلامی را به سه گروه:

1. ظالم به خود

2. میانه رو

3. پیشتاز نیکیهها معرفی کرده است و شک نیست که این سه گروه با یکدیگر برابر نبوده همه بی چون و چرا اهل بهشت نخواهند بود، بلکه پیشتازان راه خیر و رستگاران و برخورداران از فضل گسترده الهی از این امتیاز برخوردارند.

در ادامه این حدیث امام علیه السلام به ارائه دلایلی از قرآن پرداخت که هر کدام از آنها عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را سرآمد اُمّت اسلامی و پاکیزه ترین و شایسته ترین اُمّت برای تداوم بخشیدن به راه نبی اکرم صلی الله علیه و آله و وراثت کتاب الهی و تبیین و تفسیر آن برای رهپویان ایمان و اسلام معرفی کرده است. (3)

هم محبت، هم معرفت

شیفتگان و ارادتمندانی که به زیارت علی بن موسی علیه السلام می آیند به دو گروه تقسیم می شوند:

1. زائرانی که در قلب خویش، نسبت به ساحت امام، احساس محبت و دوستی و احترام دارند، ولی نمی توانند دلیل این محبت و ارادت را توضیح دهند.

2. زائرانی که همراه با این شیفتگی و محبت، دارای معرفتی شایسته نسبت به مقام امام و جایگاه امامت هستند و می توانند دلیل آن را بیان کنند و اگر از آنان سوال شود که دلیل توجه و روی آوری مردم به بارگاه امامان چیست و اساساً زیارت امام چه نسبتی با باورهای دینی و اسلامی دارد، به راحتی و روشنی می توانند آن را شرح دهند.

کسانی که در گروه نخست جای دارند، شیفتگانی با احساسند، ولی کسانی که در گروه دوم قرار دارند، شیفتگانی با احساس و نیز با معرفت؛ می باشند. و شیعه واقعی کسی است که نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت هم محبت داشته باشد و هم معرفت. زیرا آن گاه که محبت و معرفت در کنار هم قرار گیرند و به یکدیگر یاری رسانند، زائر امام، زائری واقعی می شود و زیارت مقدمه ای برای معرفت بیشتر و مایه استحکام ارتباطهای درونی و معنوی است.

کدام زائر، ارجمندتر است؟

محبت به پاکان و نیکان، چه همراه با معرفت و چه بدون آن، به هر صورت نیک است، ولی آنچه بدان ارزش می بخشد، و دوستداران را شایسته برخورداری از الطاف محبوب می سازد، این است که محبت همراه با معرفت و شناخت باشد. در زیارت جامعه می خوانیم:

«اللّٰهُمَّ... اسئَلُكَ اَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ».

خداوندا! از تو می خواهم که مرا در شمار عارفان به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و آشنایان به حق آنان قرار دهی.

در بخش دیگری از این زیارت که شیخ صدوق رحمه الله از امام هادی علیه السلام نقل کرده است، امام علیه السلام معارفی را تحت عنوان زیارت، بیان فرموده است که یک زائر باید بدانها توجه داشته و آگاه باشد:

«أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكُمْ اَنِّي مَوْعِدٌ بِكُمْ وَبِمَا اَمَنْتُمْ بِهِ».

خدای را به گواهی می طلبم و نیز شما خاندان رسالت را شاهد می گیرم که من به شما و نیز به باورهای مورد قبول شما ایمان دارم.

«كَافِرٌ بَعْدَكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ»

دشمنان شما را انکار من کنم و آنچه شما قبول ندارید، من نیز قبول ندارم.

«مُسْتَبَصِرٌ بِشَانِكُمْ وَبِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ»

نسبت به شأن و منزلت شما بصیرت دارم و می دانم که مخالفان شما در گمراهی به سر می برند.

«مُؤَالٍ لَكُمْ وَلَاؤُلیَائِكُمْ مُبْغِضٌ لِإِعْدَائِكُمْ وَمُعَادٍ لَهُمْ».

شما و دوستانتان را دوست دارم و به دشمنان شما کینه می ورزم و آنان را دشمن می دارم.

«سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ».

هر کس با شما سازش داشته باشد، من با او مسالمت دارم و هر کس با شما از در جنگ و ستیز درآید، با او ستیز خواهم داشت.

«مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ، عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ».

آنچه را شما حق بدانید من نیز حق می دانم و آنچه را شما باطل شمارید، من نیز باطل شمارم، رهنمودهایتان را اطاعت می کنم و به حق شما عارف و آگاهم.

این عبارتها گرچه به صورت دعا و زیارت بیان شده است، اما هر جمله آن، در بردارنده معارفی است که در بسیاری از روایات و آیات قرآن مورد اشاره یا تصریح قرار گرفته است.

اقرار به این فضایل، برای شیعیان و اهل ولایت آسان است، اما کسانی که با اهل بیت و مکتب آنان آشنایی ندارند، چه بسا گرفتار ابهام و حیرت شوند و از خود بپرسند که: به راستی اهل بیت علیهم السلام چه کسانی هستند و چه جایگاهی دارند که باید به آنان ایمان داشت، مطیع و دوستدار آنان بود و از راه و روش دشمنان و مخالفان ایشان دوری گزید؟

حتی گاه دیده شده است که برخی از ناآشنایان با مکتب اهل بیت، به شیعه اعتراض کرده اند که چرا شما این همه احترام و مقام را برای امامان خود قایل هستید! مگر آنها با سایر علما و مسلمانان چه فرقی دارند، چرا برای آنان بارگاه می سازید و چرا از راههای دور و نزدیک به زیارت ایشان می شتابید!

زائران حضرت رضا علیه السلام در پاسخگویی به این پرسشها و اعتراضها به دو گروه تقسیم می شوند:

الف. برخی از پاسخ گفتن باز می مانند و نمی دانند به این سؤاها و اعتراضها چگونه باید پاسخ داد.

ب. گروهی هم با بصیرت و آگاهی و معرفتی که نسبت به ساحت پاک امامان دارند، با گشاده رویی و شکیبایی و با دلایل قانع کننده، به این پرسشها پاسخ می دهند.

آنچه از زائر شایسته حضرت رضا علیه السلام انتظار می رود، این است که بتواند در برابر منکران و مخالفان و ناآشنایان با مکتب اهل بیت علیهم السلام، سخن و دلیلی داشته باشد و با سکوت خود، منکران را جسور و گستاخ نسازد.

البته لازم به یادآوری است که هرگز انسان نمی تواند با خواندن یک یا چند کتاب مختصر، به مرتبه ای از دانش و معرفت برسد که هرگونه سؤال یا اشکالی را پاسخ دهد و به بحث و گفتگو با منکران بپردازد. روش صحیح این است که ناآشنایان با مکتب اهل بیت علیهم السلام را به اهل نظر و عالمان شناخته شده دینی که عمری را صرف فهم و مطالعه مباحث دینی کرده اند راهنمایی کنیم و خود از بحث با آنان بپرهیزیم، زیرا بحث و مناظره نیاز به تخصص و اطلاعات کافی دارد.

اما اینکه توصیه می شود، زائر باید اهل مطالعه و معرفت و فهم دینی باشد به خاطر این است که در برابر برخی سوءالها، گرفتار سردرگمی و حیرت نشود و دست کم برای خودش حجّت و دلیل داشته باشد.

امام کیست؟

پاسخ این سؤال را از کلام امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می آوریم:

«الامامُ كالشَّمْسِ الطالعةِ المجلَّةِ بنورها للعالم»

امام چونان خورشید نورافشانی است که با نور خود روشنگر جهان است.

«وهی فی الافق بحیث لا تنالها الایدی والأبصار»

در جایگاهی قرار دارد که دستها و چشمها بدان نایل نمی شود.

«الامام الماء العذب علی الظمّاء»

امام، آب گوارایی است از پس تشنگی و عطش.

این تعبیر بلند در باره امام، عبارتهایی شاعرانه، ادبی و مبالغه آمیز نیست، بلکه بازگوکننده جایگاه و منزلت واقعی امام است، و به همین دلیل امام رضا علیه السلام پس از این تعبیر بلند، به این سؤال نهفته در ذهن مخاطبان پاسخ می دهد که: به راستی نورافشانی امام در چه زمینه ای است و امام برای کدام تشنگی، مانند آب گوارا است؟

«والدال علی الهدی والمنجی من الردی»

امام، رهنمای بشریت به سوی هدایت و نجات دهنده آنان از پستی و فرومایگی است.

«الامام الانیس الرقیق والوالد الشفیق والاخ الشفیق»

امام برای انسانها، همدمی رفیق، و پدری مهربان و برادری همانند است.

«والامّ البرّة بالولد الصغیر، ومفرع العباد فی الداهیه النّاد»

امام به امت خویش مهر می ورزد، همانند مادری که به فرزند خردسال خود مهربان و نیکوکار است، امام پناهگاه بندگان خدا در مصیبتها و دشواریهای عظیم است.

«الامام امین الله فی خلقه و حجّته علی عبادہ و خلیفته فی بلادہ والدّاعی الی الله، والدّابّ عن حرم الله.»

امام، امین الهی در میان خلق و حجّت خداوند بر بندگان او و خلیفه پروردگار در جامعه بشری است. امام مردم را به سوی خدا دعوت می کند و از حریم ارزشهای الهی و ساحت قدس خداوندی، پاسداری می کند.

«الامام المظہر من الذنوب، والمبرّأ عن العیوب.»

امام از هر گناه، پاکیزه و از هر عیب و کاستی به دور است.

«المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم، نظام الدین.»

امام دارای علم ویژه و حلم و بردباری است و وجود او مایه استواری دین است.

«وعزّ المسلمین، و غیظ المنافقین، و یوار الکافرین.»

امام مایه عزّت و سربلندی مسلمانان، و باعث ناخشنودی و نگرانی عمیق منافقان و عامل شکست و حقارت کافران است.

«الإمام واحدٌ دَهْرُه، لا يُدانيه أَحَدٌ ولا يُعَادِلُه عالمٌ، ولا يُوجَدُ منه بَدَلٌ ولا لَهُ مثْلٌ ولا نظيرٌ». (4)

امام، یگانه عصر خویش است، به طوری که هیچ کس در شرافت و فضیلت به پای او نرسد و در دانش به مرتبه او راه نیابد، همانندی برای او یافت نمی شود و مثل و نظیر ندارد.

«لِلإمام علاماتٌ: يكونُ أَعْلَمُ النَّاسِ وَأَحْكَمُ النَّاسِ، وَاتَّقَى النَّاسِ وَاحْلَمَ النَّاسِ، وَاشْجَعَ النَّاسِ وَاعْبَدَ النَّاسِ،

وَاسْخَى النَّاسِ». (5)

امام دارای نشانه هایی است: امام آگاه ترین، استوارترین، با تقواترین و بردبارترین مردم و از همه شجاع تر و عابدتر و با سخاوت تر است.

نگاهی دوباره

آنچه آوردیم، گوشه ای از فضایل و ویژگیهای امام بود، در حالی که از کمالات امامان علیهم السلام ، در روایات به شکل گسترده تری یاد شده است. در عین حال همین موارد که به صورت خلاصه یادآور شدیم، بسیار شگرف و عظیم است.

این ویژگیها را در سه زمینه می توان خلاصه کرد: 1. منزلت امام نزد خدا؛ 2. ارتباط امام با مردم ؛ 3. شخصیت معنوی و علمی امام.

منزلت امام نزد خدا

امین الهی در میان خلق .

حجّت و دلیل خداوند بر مردم.

خلیفه الهی در جامعه بشری.

دعوت کننده مردم به سوی خدا.

پاسدار حریم ارزشهای الهی.

ارتباط امام با مردم

راهنمای مردم به سوی هدایت.
انیس مردم، چونان پدری دلسوز و مهربان.
پناهگاه مردم در مشکلات و دشواریها.
مایه عزّت مسلمانان و باعث خشم منافقان و رسوایی کافران.

شخصیت معنوی و علمی امام

برتری نسبت به همه مردم به لحاظ علم و فضیلت.
برکناری از هر گناه و کاستی.
برخورداری از علم ویژه و دانش مخصوص.
برازنده ترین به لحاظ شکیبایی، تقوا، شجاعت و سخاوت.
عابدترین انسانها به درگاه خداوند.

انتخاب امام به اختیار خدا یا مردم؟

با توجه به مشخصّات و ویژگیهایی که برای امام برشمردیم، تعیین امام و شناسایی و انتخاب امام نمی تواند به انتخاب مردم باشد، زیرا انسانها نمی توانند تشخیص دهند که چه کسی دارای برترین مقام علمی و معنوی است و مبرّا از هر گناه، چه آشکار و چه پنهان. مردم نمی توانند با اندیشه و تجربه های خود دریابند که چه کسی صلاحیت خلافت الهی را دارد. تنها خداوند است که از دل همه انسانها با خبر است و می داند که شایسته ترین انسانها برای بردوش کشیدن بار امانت و خلافت الهی کیست.

پاسخ به این سوءال را نیز از کلام امام علی بن موسی علیه السلام می آوریم، چه اینکه وقتی آن حضرت وارد مرو

شدند، در میان مردم بحث از امامت مطرح گردید و اختلاف نظریه ها به وضوح پیدا بود. شخصی به نام عبدالعزیز پیش امام آمد و از بحث و گفتگو و اختلاف نظر مردم درباره امامت خبر آورد! امام رضا علیه السلام لبخندی زد و فرمود: ای عبدالعزیز! این گروه گرفتار ناآگاهی هستند و با نظریه پردازیهایی گوناگون، خود را گول زده اند!

سپس امام درباره این نظریه که «امام را باید خود مردم انتخاب کنند» فرمود:

«هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَمَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ».

آیا اینان اساساً اهمیت و جایگاه امامت را در میان امت اسلامی می دانند و ویژگیهای امام و رسالتی که بر دوش اوست تشخیص می دهند تا بتوانند براساس آن معیارها، کسی را برای امامت انتخاب کنند!

«إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَمُ كَانًا وَأَمْنٌ جَانِبًا وَأَبْعَدُ عَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ» (6)

امامت، ارزشی والاتر، شأنی بزرگ تر، جایگاهی برتر، موقعیتی فراتر و ژرفایی فزون تر از آن دارد که مردم بتوانند با ملاکهای عقلی خویش، آن را اندازه گیرند و به آن برسند.

امامان علیهم السلام به این مقام چگونه رسیده اند؟

وقتی سخن از جایگاه و منزلت امامان به میان می آید، به طور طبیعی این سوال به ذهن می رسد که: به راستی امامان علیهم السلام این مرتبه عالی و این شایستگی و صلاحیت را چگونه و به چه دلیل یافته اند؟ قبل از پاسخ به این پرسش، یادآوری این نکته لازم است که این پرسش اختصاص به امامان ندارد، بلکه درباره همه انبیای بزرگ الهی مانند نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله نیز همین مطرح بوده است که چرا خداوند، مقام نبوت و رسالت را به آنها داده و از میان خلق، آنان را برگزیده است؟

بنا بر این، پاسخ به این سوال تنها متوجه شیعه نیست؛ بلکه همه مسلمانان که به رسالت و مقام نبی اکرم صلی الله علیه و آله اعتراف و ایمان دارند، حتی یهودیان و مسیحیان که به رسالت حضرت موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام معتقدند باید به این سوال پاسخ گویند.

و اما پاسخ این است که چون خداوند دارای علم بی پایان و گسترده است، هنگامی که انسانها را آفرید، از همان آغاز می دانست که مطیع ترین، عابدترین، و پرهیزگارترین بندگان چه کسانی هستند و براساس علم برتر خود، آنان را برای رسالت و امامت برگزید، تا دیگر بندگان خود را به سوی نور و پاکی هدایت کند.

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (7) یعنی؛ و قرار دادیم آنها را امامان و پیشوایانی که مردم را به امر ما هدایت کنند.

بنا بر این بی شک، دلیل انتخاب شدن انبیا و امامان از سوی خداوند، لیاقت و شایستگی آنان بوده است. چنان که در طول زندگی این شایستگی را به اثبات رسانده اند، ابراهیم علیه السلام گام در آتش می گذارد و برای اطاعت

از امر الهی به انجام سخت ترین آزمایش خداوند تن می دهد و تا مرحله ذبح فرزند عزیز خویش پیش می رود. موسی علیه السلام با قدرت فرعونی درگیر می شود و برای هدایت بنی اسرائیل سخت ترین مرحله ها را می گذرانند و دشوارترین رنجها را تحمل می کند.

عیسی علیه السلام برای اجرای رسالت خود، چندان مقاومت می ورزد که تا پای دار پیش می رود. پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در راه رسالتش بیش از همه انبیای الهی ستم می بیند و تا بدان پایه به هدایت مردم اهتمام می ورزد و برای آنان دل می سوزاند که خداوند در نص آیه کریمه قرآن به او دستور می دهد که تا این اندازه خود را در مشقت مینداز. (8)

علی بن ابی طالب علیه السلام در طول زندگی خود اثبات می کند که جز به خدا و دین و خلق نمی اندیشد و زندگی و مرگ خود را در راه حق و برای حق قرار می دهد. تا آنجا که یک ضربت او در جنگ با خشن ترین چهره کفر و لجاج، برتر از عبادت همه جن و انس معرفی می شود.

خداوند که شایستگی و صلاحیت انبیا و امامان را از آغاز خلقت می داند، آنان را به عنوان معلمان و راهنمایان خلق بر می گزیند و به ایشان کرامت خاص و توفیق ویژه می بخشد و از آنان مسوءولیت های بیشتری می خواهد.

راههای اثبات امامت امامان

جهان پر است از ندهای حق و باطل و ادعاهای الهی و شیطانی، زیرا همچنان که پیامبران الهی و امامان راستین، مردم را به سوی خود خوانده اند تا آنان را به سوی خدا هدایت کنند، هم زمان با ایشان و در عصر آنان نیز مدعیان دروغینی بوده اند که خود را پیشوا و راهنما معرفی کرده و مردم را به پیروی از خویش فراخوانده اند و مایه گمراهی آنان شده اند.

خداوند متعال از گروه اول به عنوان پیشوایانی که مردم را به امر الهی هدایت می کنند یاد کرده (9) و از گروه دوم به عنوان پیشوایانی که مردم را به سوی آتش فرا می خوانند نام برده است.

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ». (10)

براین اساس، هر کس که در جامعه بشری ادعای امامت و پیشوایی را داشته باشد، نمی توان بدون دلایل و نشانه های لازم، ادعای او را پذیرفت و از او پیروی کرد، بلکه باید مدعی امامت و نبوت، دلایلی داشته باشد تا بتوانیم به او اعتماد کنیم.

دلایلی که انبیا برای مردم آورده اند به چهار بخش قابل تقسیم است:

1. گواهی و تأیید آنان از سوی انبیای پیشین.
2. ارائه مطالب صحیح و منطقی و معقول همراه با دلایل قانع کننده و هماهنگ با فطرت و نیاز آدمی و نیز هماهنگ و همساز با معارف انبیای گذشته.
3. برخورداری آنان از اخلاقی ممتاز و رفتاری انسانی و متعالی.

4. ارائه معجزات، به منظور اثبات نبوت خود و ارتباط ویژه ای که با خدای هستی دارند. هرگاه این چهار نشانه در کنار هم قرار گیرد، این اطمینان برای ما حاصل می شود که مدّعی نبوت، به راستی مورد تأیید خداوند است و ما را به سوی خداوند متعال هدایت می کند.

اکنون باید دید که آیا امامان هم برای اثبات امامت خود نیاز به این دلایل دارند؟ پاسخ این است که «امامت» به عنوان پیشوایی خاص الهی و دینی با ویژگیهایی که در صفحات قبل یاد کردیم مقامی والاست و امام معصوم واجد همه ویژگیهای پیامبر بجز وحی قرآن و دارای تمامی اختیارات و مسوولیت‌های رسول خدا و برخوردار از علم لدّتی و در یک کلمه امام یعنی، خلیفه خدا و خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله . با توجّه به این ویژگیهای امام و نیز با توجّه به اینکه تنها خداوند با علم برتر خود، شایستگی انسانها را می داند و براساس شایستگی، مقام امامت را به آنان عطا می کند؛ ناگزیر امامان و جانشینان خاص انبیا نیز باید مانند خود انبیا علیهم السلام از دلایل و شواهدی برخوردار باشند تا ما بتوانیم به آنان اعتماد داشته باشیم و از ایشان پیروی کنیم.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در این باره فرموده است:

«لَمَّا كَانَ الْإِمَامُ مُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ بَدْمِنَ دَلَالَةٍ تَدُلُّ عَلَيْهِ وَ يَتَمَيَّزُ بِهَا مِنْ غَيْرِهِ». (11)

یعنی؛ چون امام کسی است که اطاعت کردن از او واجب است، ناگزیر باید بر امامت او دلیلی اقامه شود تا در پرتو آن دلیل بتوان امام را از غیر امام تشخیص داد.

دلایلی از قرآن و حدیث

در کتاب بحارالانوار حدود هشتاد آیه از قرآن آمده است که به شکلی به مسأله امامت مربوط می شود. (12) ولی به سبب آنکه آوردن همه آن آیات در این مختصر نمی گنجد به چند نمونه اکتفا می کنیم:

امام رضا علیه السلام در یکی از مناظرات خود می فرماید:

1- «هَمَّ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: «أَنَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

یعنی؛ اهل بیت همان کسانی هستند که خداوند ایشان را در قرآن توصیف کرده و درباره آنان فرموده است: «همانا خداوند اراده کرده است تا هرگونه گناه و آلودگی از شما اهل بیت به دور باشد و شما را به گونه ای خاص پاک و منزّه از گناه بدارد».

سپس آن حضرت در پاسخ به این سوال که این آیه درباره چه کسانی است و منظور از اهل بیت پیامبر چه کسانی هستند؟ فرمود:

«هَمَّ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : أَنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَعِترتي اهل بيتي، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ». (13)

اهل بیت در این آیه همان کسانی هستند که رسول خدا درباره آنان فرمود: «من پس از خود دو یادگار گرانبها

میان شما می گذارم، کتاب الهی و عترتم که اهل بیت من هستند و این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا در روز قیامت نزد حوض کوثر بر من وارد شوند.»

2- «يا ايّها الدّين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرّسول و اولى الامر منكم» (14).

یعنی: «ای اهل ایمان، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و نیز آنان که صاحب فرمان هستند». در فهم این آیه اگر از معارف دین و روایات استفاده نکنیم، چه بسا گرفتار بد فهمی شویم، زیرا منظور از «اولی الامر» کسانی نیستند که تحت عنوان «فرمانروا» و «سلطان» بر مردم فرمان می رانند، زیرا بسیاری از فرمانروایان مانند فرعون براساس هوای نفس و قدرت طلبی و فزون خواهی فرمان می رانند و خداوند آنان را طاغوت نامیده است و از مسلمانان خواسته است تا با طاغوتها سازگاری نداشته باشند. بنا براین، منظور از «اولی الامر» صاحب فرمان باید کسان خاصی باشند که امام رضا علیه السلام آنان را معرفی کرده و فرموده است:

«يعنى الدّين أَوْرَثَهُم الكتاب والحكمة وحُسِدُوا عَلَيْهِمْ بِقَوْلِهِ ام يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله فقد آتينا آل ابراهيم الكتاب والحكمة وآتيناهم ملكاً عظيماً... والملك ههنا الطاعة لهم».

در این آیه «اولی الامر» همان کسانی هستند که وارث کتاب و حکمت اند و مورد حسادت قرار گرفته اند، چنان که خداوند در قرآن فرموده است: «آیا مردمان به خاطر آنچه خداوند از فضل خود به ایشان عطا کرده است، به آنان حسد می ورزند! با اینکه به آل ابراهیم ما کتاب و حکمت را عطا کرده ایم و نیز ملکی عظیم بخشیده ایم». سپس امام توضیح می دهد که «ملک عظیم» در این آیه به معنای فرمانروایی بر سرزمینها نیست، بلکه منظور فرمانروایی بر دلهاست که بر مردم واجب شده است از برگزیدگان الهی اطاعت کنند.

3- «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». (15)

«بگو! من در برابر رسالتی که انجام داده ام، از شما مردم اجرو پاداشی نمی طلبم، مگر دوستی خویشاوندان و نزدیکانم را.»

امام رضا علیه السلام در توضیح این آیه و دلالت آن بر منزلت اهل بیت علیهم السلام فرموده است: در قرآن نظیر این آیه درباره برخی انبیای دیگر مانند نوح علیه السلام، هود علیه السلام، صالح علیه السلام، لوط علیه السلام و شعیب علیه السلام نیز آمده است با این تفاوت که فقط این جمله آمده است که «پاداش انبیا با خداست» ولی مسأله «دوستی ذی القربی» در مورد آنان مطرح نشده است.

خداوند درباره نوح می فرماید که او به مخاطبان خود گفت:

«وما أسألكم عليه مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» (16)

یعنی ؛ «من هیچ گونه پاداشی از شما نمی طلبم، زیرا پاداش من فقط با پروردگار جهانیان است». قرآن درباره حضرت هود فرموده است:

«لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي». (17)

یعنی ؛ «من از شما مردم به خاطر رسالتی که انجام داده ام، مزدی نمی طلبم، زیرا پاداش من بر هیچ کس نیست، جز آن کس که مرا آفریده و وجودم را سرشته است.

اما قرآن تنها در باره رسول خاتم صلی الله علیه و آله فرموده است که اجر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله ، دوستی خویشان نزدیک اوست.

سپس امام رضا علیه السلام می فرماید:

«وَلَمْ يُفَرِّضِ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ إِلَّا وَقَدْ عَلِمَ أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ عَنِ الدِّينِ أَبَدًا وَلَا يَرْجِعُونَ إِلَى ضَلَالَةٍ أَبَدًا». (18)

یعنی؛ خداوند دوستی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را به این سبب واجب کرده است که می دانسته است اهل بیت پیامبر اسلام، هرگز از دین الهی روی برنمی تابند و هرگز به جانب گمراهی و کج روی کشیده نمی شوند. آن گاه امام رضا علیه السلام می فرماید: پس از نزول این آیه و قبل از اینکه آیه برای مردم خوانده شود رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان پیروان خود به حمد و ثنای الهی پرداخت و فرمود: ای مردم! خداوند تکلیفی را بر شما واجب کرده است، آیا این وظیفه را انجام خواهید داد؟ به این پرسش پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ کس پاسخی نداد! زیرا گمان می کردند که این تکلیف به پرداخت وجه مادی مربوط است!

روز دوم و روز سوم نیز همین مسأله تکرار شد و مخاطبان پیامبر سکوت کردند تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این تکلیف مربوط به پرداخت طلا و نقره و خوردنی ها و نوشیدنیها نیست! مردم پرسیدند: اگر درباره این امور نیست، پس درباره چیست؟ در این هنگام رسول خدا، آیه ای را که بر او نازل شده بود برای مردم بازخواند و فرمود اجر رسالت من، دوستی اهل بیت من است.

مردم با شنیدن این آیه گفتند ما این فرمان الهی را می پذیریم و این واجب را به جای خواهیم آورد. در ادامه این حدیث، امام رضا علیه السلام می فرماید: «اما بیشتر مردم به این تکلیف الهی عمل نکرده و به این پیمان وفا ننموده اند!»

وجوب محبت اهل بیت علیهم السلام برای چیست؟

از دیدگاه شیعه امامیه، مطابق با تعالیم قرآنی و نیز روایات رسیده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، هیچ حکمی از احکام الهی بدون دلیل و مصلحت نیست. بنابر این اگر خداوند در قرآن از مومنان خواسته است تا «اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله» را دوست بدارند، حتماً این بیان الهی، دارای دلیل و حکمت و مصلحت بوده است.

اگر سوال شود که آیا ممکن است همان گونه که انسانها فرزندان و خویشاوندان خود را به دلیل نسبتهای خانوادگی بر دیگران ترجیح می دهند و گاه در این راه حقوق و فضایل دیگران را نادیده می گیرند؛ خداوند هم فقط به خاطر خویشاوندی «اهل بیت علیهم السلام» با پیامبرش، آنان را مورد توجه ویژه قرار داده و محبت ایشان را بر مردم واجب کرده باشد!

پاسخ این است که نسبت دادن چنین مطلبی به خداوند، دور از ساحت قدس الهی است؛ زیرا خداوند با هیچ انسانی خویشاوندی ندارد. همه آدمیان، بندگان او هستند و لطف و رحمت او شامل همه انسانها بوده و خواهد بود و این انسانها هستند که در استفاده از رحمت الهی و عنایات او با یکدیگر تفاوت دارند. برخی شایستگی

بیشتری از خود نشان می دهند و در میدان عبودیت بر دیگران سبقت می گیرند و برخی با سستی و کندی به طرف رحمت الهی حرکت می کنند.

خداوند خود در قرآن فرموده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ» (19).

یعنی؛ «همانا با کرامت ترین و با فضیلت ترین شما انسانها نزد خداوند، آن کس است که با تقواتر باشد (و بیش از دیگران خدا را در نظر داشته و حقوق الهی را رعایت کرده باشد)».

دلیل اینکه خداوند نزدیکان و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را تا این اندازه مورد تکریم و عنایت قرار داده، تا آنجا که محبت آنان را پاداش رسالت رسول خاتم صلی الله علیه و آله تعیین کرده است؛ آن است که اهل بیت پیامبر از همه انسانها و از همه امت پیامبر با تقواتر بوده و در میدان بندگی و عبادت و ادای حقوق و انجام وظایف الهی بر همگان پیشی گرفته اند.

بهترین گواه بر اینکه در نظر خداوند، برتری و فضیلت آدمیان بر یکدیگر، منوط به فضایل و شرافتهای اخلاقی و دینی است و صرف خویشاوندی و ارتباط نسبی، یک ارزش به حساب نمی آید، این است که خداوند فرزند نوح را با اینکه از نسل نوح بود، مورد عنایت قرار نداد و زمانی که نوح به درگاه خداوند دعا کرد تا فرزندش از غرق شدن و هلاک شدن نجات یابد و گفت: «رَبِّ إِنِّي ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ» (20). یعنی؛ پروردگارا! فرزند من از اهل من به حساب می آید (و تو وعده داده ای که اهل مرا نجات دهی) و البته وعده تو حق است». خداوند در پاسخ او فرمود: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ». (21)

یعنی؛ ای نوح (آن جوان کافر با اینکه فرزند تنی تو به حساب می آید، اما) او از اهل تو نیست (و وعده الهی شامل او نمی شود).

از مجموع این مطالب نتیجه می گیریم که اگر خداوند بدون قید و شرط و بدون استثنا از موعمنان خواسته است تا «اهل بیت علیهم السلام» را دوست بدارند، معنایش این است که خداوند هم آنان را دوست دارد و آنان نزد خدا از کرامت ویژه ای برخوردارند و دلیل کرامت و برتری آنان در تقوا و خداشناسی و معنویت و شرافت علمی و عملی آنان است و خداوند وقتی از موعمنان خواسته است تا اهل بیت را دوست بدارند، معنایش این است که مقام و منزلت و عصمت آنان را تأیید و امضا کرده است.

محبت، هموارترین راه درس آموزی

خداوند متعال برای هدایت انسانها، ابزار و امکانات معرفتی و فطری و راههای مختلفی را در اختیار آنان قرار داده است. پیامبران را مبعوث و کتاب آسمانی را بر آنان نازل کرده تا شریعت و معرفت را به انسانها آموزش دهند. یکی از هموارترین راهها برای درس آموزی از مکتب اولیای الهی، راه محبت و دوستی است.

اطاعت از قانون و پیروی از صالحان به دو صورت امکان پذیر است:

1. اطاعت از روی اجبار و پیروی ناخواسته و بدون رغبت.

2. اطاعت از روی انتخاب و پیروی با میل و اشتیاق.

مادر برای فرزندش وظایف مادری را انجام می دهد، اما این وظایف که مشکلات فراوان نیز دارد، با عشق و محبت آمیخته است و مادر از انجام وظایف مادری لذت می برد، زیرا فرزندش را دوست دارد.

بنابر این اگر انجام وظایف و پیروی از الگوهای دینی و الهی، همراه با محبت و مودت نسبت به آنان باشد، درس آموزی و پیروی از آنان نه تنها سخت و دشوار نمی نماید، بلکه لذت بخش و بهجت آفرین نیز هست.

خداوند در قرآن، رابطه محبت و اطاعت را چنین بیان فرموده است:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ». (22)

یعنی؛ «ای پیامبر بگو: اگر شما خدا را دوست دارید از من که پیامبر او هستم پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست داشته باشد.»

از این آیه استفاده می شود که در فرهنگ قرآنی اطاعت و پیروی از صالحان و مردان الهی، با دو محبت همراه است. یک محبت به عنوان مقدمه و انگیزه و یک محبت به عنوان دستاورد و نتیجه.

پس می توان نتیجه گرفت که اگر خداوند محبت و مودت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را بر مومنان واجب ساخته، به خاطر آن بوده است تا مردم با محبت و دوستی، راه اطاعت از معلّمان الهی را بپیمایند و معرفت خدا و اطاعت از دستورات دین را با زمزمه محبت فراگیرند و این به سود خود مردم است، چنان که قرآن به صراحت این نکته را بیان داشته است:

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ». (23)

یعنی؛ (ای پیامبر! به مومنان) بگو اگر از شما در برابر انجام وظیفه رسالت پاداشی خواستم، به خاطر منافع و نتایج ارزشمندی است که برای خود شما دارد وگرنه پاداش (حقیقی) من بر خداوند است.

به راستی اگر کسی جویای حق باشد، درمی یابد که تا چه اندازه معارف امامیه، به روشنی و آسانی از قرآن فهمیده می شود؛ زیرا پیامبر در سراسر قرآن به فرمان الهی فقط یک پاداش از امت خود درخواست کرده و آن هم «محبت اهل بیت علیهم السلام» بوده است و سپس درباره همان یک درخواست هم می فرماید، هدف و منظور، سودرسانی به امت بوده است. و این سود در فرهنگ قرآنی و نبوی عبارت است از هدایت یابی اهل ایمان به معرفت صحیح و اخلاق و معنویت و پاکی در گفتار و رفتار و اندیشه.

نتیجه

1. محبت و ارادت مسلمانان به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ریشه در متن آیات قرآن و فرمایشات رسول اکرم صلی الله علیه و آله دارد.

2. اظهار دوستی نسبت به اولیای الهی و انبیا و امامان علیهم السلام هر چند خود مورد خواست و فرمان الهی است، اما از آنجا که فرمانهای الهی و امر و نهی او دارای حکمتها و مصلحتهای مختلفی برای تکامل بشر می باشد؛

می توان از فرهنگ قرآنی و نبوی استفاده کرد که یکی از نتایج مهمّ این دوستی، دریافت معارف صحیح درباره توحید، وحی، رسالت، قرآن، وظایف انسان، مسأله معاد و... از مکتب درسی و سیره و سنت آنان است.

3. اساس توجّه مسلمانان به اهل بیت علیهم السلام رهنمود خود قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد، از این رو ابراز دوستی و محبّت به خاندان نبوّت، هرگز به معنای شرک و کم توجّهی به ساحت قدس الهی نیست. همچنان که اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و «اولی الامر» به معنای شرک در اطاعت از خداوند نیست، زیرا خداوند خود دستور داده است:

«اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم».

یعنی؛ اطاعت کنید از خدا و اطاعت کنید از رسول خدا و اولی الامر از میان خودتان.

لازم به یادآوری است که براساس دلیل معتبر عقلی و نقلی، تعبیر «اولی الامر» شامل فرمانروایان ناصالح و غیردینی و آلوده به گناه نمی شود، بلکه فقط فرمانروایان صالح، دین شناس و باتقوا را در بر می گیرد. کسانی که جز براساس دین الهی حکم نمی کنند و آنان امامان معصوم از اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله می باشند. و پس از آنان، کسانی که تأییدهای لازم را از نظر دینی دارا باشند.

4. دوستی و محبّت اهل بیت علیهم السلام زمانی در وجود یک مسلمان ریشه دارد و مودّتی راستین به حساب می آید که او به لوازم و شرایط دوستی پایبند باشد. و با رفتار و اعمال خود خشنودی خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان را جلب نماید. در انجام واجبات دینی و تکالیف الهی کوشش و در ترک گناهان همّت نماید و همواره آرزو داشته باشد که معارف قرآنی و مکارم اخلاقی اهل بیت علیهم السلام در جامعه بشری گسترش یافته و حاکمیت یابد و حکومت مادّی و معنوی از آن خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله شود.

«اللّٰهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ نُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَا التَّفَاقُ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِهِ وَتَرْزُقُنَا بِهَا كِرَامَةً الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

خداوندا! از درگاه تو آرزومندیم تا شاهد دولت با کرامت حضرت مهدی علیه السلام باشیم. دولتی که در پرتو آن، اسلام و مسلمانان عزّت و منافقان ذلّت یابند.

خداوندا! از تو می خواهیم که ما را در آن دولت کریم و حکومت جهانی در زمره کسانی قرار دهی که مردم را به طاعت و بندگی تو فرا می خوانند و به راه تو هدایت می کنند.

خداوندا! در پرتو آن حکومت با عزّت دینی، کرامت دو جهان را به ما عنایت کن.

منابع و مآخذ

1. الاصول من الکافی، کلینی، محمد، تصحیح و تعلیق علی اکبر الغفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1388 ه .
2. امالی، صدوق، محمد، ترجمه کمره ای، تهران، اسلامیه، 1404 ه .
3. تحف العقول عن آل الرسول، حرانی، حسن، تصحیح علی اکبر الغفاری، قم، نشر اسلامی، 1404 ه .

4. التطبيق بين السفينة والبحار، مصطفى، جواد. مشهد، آستان قدس، 1403 هـ .
5. عيون اخبارالرضا، صدوق، محمد، تصحيح مهدي لاجوردی، قم، طوس، 1363ش.
6. کمال الدين و تمام النعمة، صدوق، محمد، تصحيح و تعليق على اكبر الغفاري، قم، مدرسين، 1405هـ.
7. مسند الامام الرضا عليه السلام ، عطاردی، عزيزالله ، تهران، مكتبة الصدوق، 1392 هـ .
8. معاني الاخبار، صدوق، محمد، تصحيح على اكبر الغفاري، تهران، مكتبة الصدوق، 1379 هـ .
- الامام كاشمير الطالعة المجللة بنورها للعالم
- الامام الرضا عليه السلام ، كافي 1/200
- امام چونان خورشيد نورافشانی است كه با نور خود روشنگر جهان است

پی نوشت ها :

1. فاطر / 32.

2. فاطر / 33.

3. رك: عيون اخبار الرضا عليه السلام ، ج 1، ص 228.

4. مسند الامام الرضا عليه السلام ، ج 1، 96 تا 101 به نقل از كافي ج 1، ص 200 201؛ كمال الدين و تمام النعمة صدوق، ج 2، ص 675 باب 58؛ امالي، ص 674، باب 97؛ معاني الاخبار، ص 96؛ عيون اخبار الرضا، ج 1، ص 216.

5. مسند الامام الرضا عليه السلام ، ج 1، ص 101.

6. مسند الامام الرضا عليه السلام ، ج 1، ص 97.

7. انبياء / 73 .

8. طه / 2 .

9. انبياء / 73 .

10. قصص / 41 .

11. عيون اخبار الرضا عليه السلام ، ج 2، ص 102؛ مسند الامام الرضا عليه السلام ، ج 1، ص 111.

12. التطبيق بين السفينة والبحار، دكتر سيدجواد مصطفى، ص 95.

13. مسند الامام الرضا عليه السلام ، ج 2، ص 114.

14. نساء / 59.

15. شوري / 23.

16. شعراء / 109.

17. هود / 51 .

18. مسند الامام الرضا عليه السلام ، ج 2، ص 117؛ تحف العقول، ص 431.

19. حجرات / 13.

20. هود / 45 .

21. هود / 46.

22. آل عمران / 31.

23. سبأ / 47.